

از زرینه‌رود تا مدرسه عالی ورزش



گفت‌وگو با دکتر حسین مجتهدی،
استاد بازنشسته تربیت بدنی

امیر محمد حسینی

اشاره

خوشحالمان می‌کرد، ورزش بود. دانش‌آموزان بیشتر فوتبال و والیبال و تنیس روی میز بازی می‌کردند. اما بعدها من به شنا گرایش پیدا کردم و تا سطح مربیگری بین‌المللی هم پیش رفتم.

آن وقت استخری هم برای شنا وجود داشت؟
میان‌دوآب بین دو رودخانه زرینه‌رود و سیمینه‌رود بود و ما هم در رودخانه شنا می‌کردیم.

خاطرتان هست شنا را چطور یاد گرفتید؟
شنا را غریزی یاد گرفتیم. هر وقت با خانواده به رودخانه می‌رفتیم وارد آب می‌شدیم. فکر می‌کنم ده، یازده سالم بود که در رودخانه زرینه‌رود شنا می‌کردم.

جریان آب خطری نداشت؟
زمستان‌ها خطرناک بود، اما تابستان‌ها آب کم می‌شد و ما برای شنا می‌رفتیم. به هر حال خدا به ما رحم می‌کرد (خنده).
گفتید که در آن سال‌ها تنها زنگ ورزش بود که دانش‌آموزان را خوشحال می‌کرد. با این همه چرا شرایط زنگ ورزش در این سال‌ها تغییری نکرده است؟

چون در ایران در محیط مدرسه محوطه ورزش نداریم و کلاس‌ها هم پرجمعیت است. وقتی ما وارد مدرسه عالی ورزش شدیم مربیان خارجی گفتند که حداکثر کلاس‌های عملی (برای مثال در والیبال) نباید بیش از ۱۵ نفر باشد و سه روز در هفته هم باید تمرین داشته باشند تا یاد بگیرند. اما در ایران اول اینکه محوطه‌ای در مدرسه برای ورزش وجود ندارد و دوم اینکه به دلیل تعطیلی‌ها در طول سال دانش‌آموزان بیش از ۱۵ جلسه ورزش نمی‌کنند.

دکتر حسین مجتهدی سال ۱۳۳۶ در میان‌دوآب متولد شده و نزدیک ۳۰ سال است که در اصفهان سکونت دارد. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، چند واحد درسی تا فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه عالی ورزش کم داشت، همین شد که بعد از انقلاب تحصیلات تربیت بدنی خود را تا مقطع دکتری ادامه داد و برای تدریس از مدرسه به دانشگاه رفت. دکتر حسین مجتهدی مصداق دقیق کلمه پیش‌کسوت است و می‌شود مدت‌ها پای صحبت‌هایش نشست. او که امروز استاد بازنشسته دانشگاه و مربی بین‌المللی شناست از اولین خاطرات شناور شدن در رودخانه زرینه‌رود تا سال‌هایی سخن می‌گوید که تربیت بدنی به مثابه یک علم وارد ایران شد.

شما ساکن اصفهان هستید، اما گفتید که در میان‌دوآب متولد شدید.

بله. پدرم اهل آستارا و مادرم تبریزی است. در آن سال‌ها پدرم کارمند کارخانه قند بود و من هم در میان‌دوآب متولد شدم و تا مقطع سیکل اول در آنجا درس خواندم. آنجا بیشتر هم‌کلاسی‌ها از روستاهای اطراف می‌آمدند و ما شهری به حساب می‌آمدیم. کارخانه قند شهرکی داشت که از شهرهای مختلف با تخصص‌های گوناگون گرد آمده بودند و در کنار هم زندگی می‌کردند. البته بومی‌ها هم بودند. خاطرم هست که آنجا همیشه برف زیادی می‌بارید.

سرمای آنجا اجازه ورزش در مدرسه را می‌داد؟

بعد از زمستان ورزش می‌کردیم. آن زمان معلم‌های ابتدایی بیش از حد تنبیه می‌کردند و خاطره خوبی از مدرسه ندارم. امروز هم اکثر بچه‌ها مدرسه را دوست ندارند. وقتی مدرسه تعطیل می‌شود، دانش‌آموزان خوشحال می‌شوند، در حالی که مدرسه باید آن‌ها را خوشحال کند. ما هم تنها زنگی که

آقای مجتهدی، چطور از میاندوآب راهی تهران شدید؟

پس شما در ورزشگاه آزادی آموزش دیدید. بله، سال‌های ۵۵ و ۵۶ مربی‌های خارجی آرام آرام از ایران رفتند. آن‌ها اساتید را تربیت کرده بودند و مربیان ایرانی می‌توانستند مستقلاً تدریس کنند.

سال ۴۹ پدرم بازنشسته شد و به تهران آمدم و ساکن محله سلسبیل شدیم. آنجا وسط شهر بود و به ورزش کردنمان ادامه دادیم. در خیابان آذربایجان و دامپزشکی که شاید هر یک ربع یک ماشین عبور می‌کرد فوتبال بازی می‌کردیم.

شرایط آموزش چطور بود؟

به سه درس خیلی اهمیت می‌دادند. دو و میدانی، شنا و ژیمناستیک، چون ورزش‌های پایه بودند. باقی دروس هم تئوری بود. درس‌هایی مثل فیزیولوژی ورزشی و آسیب‌شناسی ورزشی. اما آن زمان منابع خوبی برای این درس‌ها وجود نداشت و بیشتر روی کارهای عملی تأکید می‌شد تا وقتی به مدرسه می‌رویم معلم کاملی باشیم. درست برعکس امروز که دروس عملی را به دلیل مخارج کم کردند و درس‌های تئوری در دانشکده‌های تربیت‌بدنی زیاد شده است، در حالی که اگر فردی می‌خواهد دبیر ورزش شود، باید رشته‌های ورزشی متداول را به خوبی بلد باشد.

امروز حتی عبور کردن از آن منطقه ممکن است زمان زیادی ببرد. آنجا ادامه تحصیل دادید؟

بله به دبیرستان هدف رفتیم که در خیابان دامپزشکی بود. یک دبیرستان ملی بود و شهریه داشت. مؤسس مدرسه آقای دکتر بیرشک بود. آنجا رشته طبیعی خواندم که همان تجربی امروز است.

یعنی می‌خواستید پزشکی شوید؟

نه. از همان زمان می‌خواستیم به مدرسه عالی ورزش برویم. یکی از دوستان ما که همسایه‌مان بود، در مدرسه عالی ورزش درس می‌خواند. من تصمیم را گرفته بودم و از طریق همین همسایه‌مان حتی به کلاس‌هایشان هم رفته بودم. سال ۵۴ هم که کنکور دادم می‌توانستم رشته‌های دیگری قبول شوم، اما انتخابم مدرسه عالی ورزش بود. حتی آن سال روز امتحان عملی را اشتباه فهمیدم و به همین دلیل قبول نشدم. یک سال منتظر ماندم و سال ۵۵ وارد مدرسه عالی ورزش شدم. به دلیل سنم مشمول سربازی هم نبودم و می‌توانستم یک سال منتظر بمانم.

ادبیات علمی تربیت‌بدنی از چه زمانی وارد ایران شد؟

نسل ما با خیلی از اصطلاحات علمی در دوره کارشناسی ارشد آشنا شد. در مدرسه عالی ورزش، استاد فیزیولوژی ورزشی ما متخصص قلب بود، اما امروز متخصصان زیادی در این زمینه داریم. در حوزه‌های مختلف کتاب‌های زیادی نیز منتشر شده است. اولین کتاب فیزیولوژی ورزشی را دکتر اصغر خالدران ترجمه کرد و ما اواخر دهه ۵۰ با اصطلاحات علمی ورزشی دنیا آشنا شدیم. بعد از سال ۶۰ متخصصان حوزه ورزش زیاد شدند و تألیف و ترجمه در این زمینه افزایش پیدا کرد. اما توجه کنید که امکانات علمی در آن مقطع کامل بود. ساعت چهار که کلاس‌های ما تمام می‌شد همه امکانات در اختیار ما قرار داشت. به مربیان حق‌الزحمه می‌دادند تا در سالن‌های ورزشی بمانند و به کسانی که مشتاق یادگیری بودند، آموزش دهند. به همین دلیل اکثر کسانی که از مدرسه عالی ورزش فارغ‌التحصیل شدند از نظر عملی بسیار عالی بودند، اما به لحاظ تئوری ضعف‌هایی داشتند، برخلاف امروز که در تئوری خوب اما به لحاظ عملی بسیار ضعیف‌اند. من به‌عنوان فارغ‌التحصیل مدرسه عالی ورزش می‌توانم ورزش‌های مختلفی از جمله والیبال، بسکتبال، فوتبال، شنا و بدنیتون تدریس کنم.

بعد از انقلاب اوضاع مدرسه عالی و به‌طور کلی رشته تربیت‌بدنی چطور شد؟

بعد از انقلاب ارتباط با دانشگاه کلن قطع شد و مدرسه عالی ورزش در سال ۱۳۵۹ منحل شد و سپس با دانشگاه تربیت‌معلم آن زمان و خوارزمی فعلی ادغام شد. همه استاداها هم به آنجا منتقل شدند. وقتی

از مدرسه عالی ورزش بگویید. این مدرسه براساس چه الگویی ساخته شده بود؟

بودجه، امکانات و راه‌اندازی مدرسه با دانشگاه کلن آلمان بود، از لباس‌های دانشجویها گرفته تا باقی موارد. تیمسار جاوید که فارغ‌التحصیل کلن آلمان بود، با تیمسار حجت، رئیس سازمان تربیت‌بدنی کمیته‌ای تشکیل دادند و به کلن آلمان رفتند. این دانشگاه یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های تربیت‌بدنی دنیاست. بعد از مذاکراتی به توافق رسیدند و تمام امکانات را از دانشگاه کلن آلمان وارد کردند. ایران بدون هیچ هزینه‌ای، سال ۵۰ مدرسه عالی ورزش را بنیان‌گذاری کرد. بعد از ورود مربیان خارجی اولین آموزش‌های اصولی ورزش‌های مختلف به مربیان ما آغاز شد. برای مثال، آموزش گام‌به‌گام مهارت‌های والیبال و چگونگی ساعد زدن را آموزش دادند و آموزش گام‌به‌گام شنا بعد از ورود مربیان خارجی به ما آموزش داده شد. در دوره اول، ورزشکارهای حرفه‌ای و اعضای تیم ملی آموزش دیدند. ابتدا دوره‌هایی در امجدیه (شهید شیرودی) بود و بعد از بازی‌های آسیایی ۱۳۵۳ مدرسه عالی ورزش به استادیوم آزادی منتقل شد.

در ایران اول اینکه در مدرسه محوطه‌ای برای ورزش وجود ندارد و دوم اینکه به دلیل تعطیلی‌ها در طول سال دانش‌آموزان بیش از ۱۵ جلسه ورزش نمی‌کنند

انقلاب فرهنگی شد پنج یا شش واحد داشتیم. به این ترتیب سال ۱۳۶۱ فارغ‌التحصیل و وارد آموزش و پرورش شدم. سال ۶۱ به بوبین زهرا رفتم و آنجا دو سال دبیر ورزش بودم. دو سال در اداره کل تربیت بدنی بودم و بعد کارشناسی ارشد قبول شدم. سال ۷۰ بود که بعد از فوق لیسانس به دلیل شرایط کاری از تهران به اصفهان رفتم و ماندگار شدم. آنجا کارهای تحقیقاتی می‌کردیم. در مراکز تربیت معلم تدریس می‌کردم، جزوه می‌نوشتیم و از این دست کارها. سپس در مقطع دکتری در دانشگاه تهران تحصیل کردم. سال ۷۹ از آموزش و پرورش استعفا دادم و وارد دانشگاه اصفهان شدم. ۱۵ سال آنجا بودم و در سن ۵۵ سالگی در دولت دهم بازنشسته شدم. هنوز هم در دانشگاه آزاد تدریس می‌کنم و کتاب‌هایی در دست تألیف دارم.

به‌طور کلی شما در عرصه آکادمیک فعال تر بودید؟

بله، از جمله کتاب‌هایی که نوشتم باید به علم تمرین، سنجش و اندازه‌گیری و آزمون‌های آمادگی جسمانی اشاره کنم. چند کتاب درباره فوتبال، شنا و فیزیولوژی ورزشی با متخصصان دیگر ترجمه کردیم. ۳۰ مقاله علمی و پژوهشی نیز در این مدت نوشتم.

آقای مجتهدی، وقتی دبیر ورزش شدید برای ایجاد تغییرات مثبت اقداماتی انجام دادید؟

تغییر باید از مدیریت انجام می‌شد. هیچ امکاناتی وجود نداشت. دانش‌آموزان را می‌بردیم به بیابان و با تیر و تخته زمین فوتبال درست می‌کردیم. اوایل جنگ هم بود و بودجه برای مناطق جنگی می‌رفت.

آیا در مدارس نباید محوطه ورزش وجود داشته باشد؟ در دنیا این موضوع چطور است؟

در کشورهای پیشرفته همه مدارس زمین بیسبال، استخر و سالن ورزش دارند. هر روز هم زنگ ورزش دارند. ورزش‌های مختلف را به بچه‌ها آموزش می‌دهند و بعد از برگزاری مسابقات مختلف، استعدادها بیرون می‌آیند و تبدیل به قهرمان‌های جهان و المپیک می‌شوند.

با این همه به نظر می‌رسد هنوز تربیت بدنی به مثابه یک علم در کشور ما دنبال نمی‌شود. برای مثال، چرا ما در شنا که یک ورزش علمی است حرفی برای گفتن نداریم؟

دلایل این موضوع ناشناخته است و متخصصان هم عوامل آن را به‌طور مشخص پیدا نکرده‌اند. از سوی دیگر شنا ورزش آخر ایران است و جمعیت زیادی با این

ورزش درگیر نمی‌شوند. در ایران اقشار مختلف توانایی پرداختن به شنا را ندارند، اما مثلاً در آمریکا در یک مدرسه ۵۰۰ نفر در مسابقات شنا شرکت می‌کنند. اما در ایران طبقه خاصی به‌طور حرفه‌ای به شنا می‌پردازند و به همین دلیل پیدا کردن افراد مستعد سخت است.

چطور می‌توان گروه‌های مختلف را درگیر کرد؟

اگر توجه کنید شاید ۱۰ درصد مردم درگیر ورزش باشند. همه استطاعت مالی ندارند و در صورتی درگیر می‌شوند که آموزش و پرورش متولی این امر باشد. این اتفاق هم نیازمند برنامه‌ریزی و بودجه است. بعد از انقلاب، بهترین نیروهای ورزشی در آموزش و پرورش هستند. برای استفاده از این نیروها نیاز به بودجه و امکانات است. در کشورهای توسعه‌یافته دبیر ورزش خود را وقف مدرسه می‌کند. بعضی از مدارس امکانات خوبی دارند، اما آموزش و پرورش سالن‌های خود را اجاره می‌دهد برای اینکه بتواند درآمد کسب کند و شما دانش‌آموزی در این سالن‌ها نمی‌بینید. باید امکانات را فراهم کنند و بعد با تأمین معلم‌های ورزش از آن‌ها انتظار کار کردن با دانش‌آموزان را داشته باشند.

به وجود آمدن این شرایط مستلزم چه شاخصه‌هایی است؟

مدیریت در ایران ثبات ندارد. در کشورهای توسعه‌یافته وقتی مدیر تغییر می‌کند برنامه‌ها و روش‌ها تغییر نمی‌کند. اما در ایران هر مدیری در پی اجرای راه و روش خود است. از سوی دیگر، در کشورهای توسعه‌یافته تقریباً همه چیز خصوصی است. باشگاه‌ها که متولی اصلی ورزش هستند نیز خصوصی هستند. در ایران هم اگر ورزش بخواهد پیشرفت کند باید خصوصی‌سازی انجام شود. باشگاه‌ها و نهادهای ورزشی خصوصی شوند و از طریق آن بتوانند خود را اداره کنند. امروزه اکثر باشگاه‌های ما باری روی دوش دولت هستند. این‌ها باید خصوصی شوند و در آن صورت رشد می‌کنند و ورزش کشور نیز همگام با آن‌ها رشد خواهد کرد. در دوره اصلاحات نیز طرح‌های مختلفی برای این موضوع ارائه شد که به نتیجه نرسید.

در این بین نقش دولت چیست؟

دولت هم باید حمایت کند و به ورزش مدارس توجه داشته باشد. این یک اصل است که تا وقتی ورزش مدارس از پایه درست نشود، نمی‌توان انتظار پیشرفت ورزش عمومی را داشت. اگر قرار است تحولی در ورزش رخ دهد باید از آموزش و پرورش آغاز شود. اما امروز آموزش و پرورش ما حتی در پرداخت حقوق نیروهای خود مشکل دارد.

بعد از انقلاب
ارتباط با
دانشگاه کلن
قطع شد و
مدرسه عالی
ورزش در سال
۱۳۵۹ منحل
شد و سپس
با دانشگاه
تربیت معلم آن
زمان و خوارزمی
فعلی ادغام شد